

بررسی اقتباس‌های حافظ و سیف‌الدین محمد فرغانی

طاهره قاسمی دورآبادی* / وحید مبارک**

چکیده

این مقاله به تأثیر حافظ از شاعری به نام سیف فرغانی می‌پردازد و سپس مقارنه و مقایسه‌ای بین این دو شاعر انجام می‌دهد و مختصری از مضامین مشترک و مفاهیم متشابه و واژه‌های یکسان را که در دیوان هر دو گوینده وجود دارد، بررسی می‌کند. حافظ سراینده فخیم‌ترین غزل‌های عاشقانه - عارفانه است و از جمله شاعرانی است که به گواهی دیوانش، در دیوان شاعران معاصر و پیشین خود به مطالعه و کندوکاو پرداخته و بسیاری از مضامین و صنایع آنان را اقتباس کرده است. سیف‌الدین محمد فرغانی از شاعران وارسته و عارف مسلک قرن هفتم و هشتم است که پنجاه سال پیش از حافظ می‌زیسته است. پیامدهای حمله مغولان و اوضاع نابسامان آن عصر، موجب شد که شاعر به سرودن اشعار انتقادی و اجتماعی بپردازد و این مضمون و شیوه شعری، بیشتر سروده‌های او را تشکیل دهد. اشتراکات زبانی، واژگانی و مضمونی در دیوان این دو شاعر دیده می‌شود؛ گاهی این همانندی‌ها در ذکر واژه‌های یکسان است و گاهی در تفکر و مضمون. در برخی ابیات نیز این همگونی در هر دو بُعد به چشم می‌خورد. این دو شاعر، علاوه بر اینکه در استفاده از الفاظ و واژگان، با هم اشتراکاتی دارند که به گمان نگارندگان، حافظ از سیف فرغانی اقتباس کرده است؛ در تفکر و مضمون نیز در اشعارشان همانندی‌هایی وجود دارد که دور نیست هر دوی این شاعران، به خاطر اوضاع اجتماعی نامساعدشان به این شیوه گرایش نشان داده باشند. غالب‌ترین وجه اشتراک فکری سیف فرغانی و حافظ شیرازی، آزادگی و وارستگی است. این پژوهش در نظر دارد به بررسی اقتباس‌های حافظ و سیف‌الدین محمد فرغانی بپردازد.

کلیدواژه: شعر فارسی، حافظ، سیف فرغانی، اقتباس، همگونی و همسانی

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسؤل)
taherehghasemi87@yahoo.com

** استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۳/۲۴ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۲/۰۶

۱. مقدمه

برای شناخت سخن هر شاعر و فهم ارزش شعری او، باید تأثیر سخن گذشتگان را در شعر و سخن او سنجید و از این طریق به سرچشمه‌های مضامین و اندیشه‌های او پی برد. نتیجه‌ای که از این جست‌وجو حاصل می‌شود؛ علاوه بر شناختن شاعر و سرچشمه‌های مضامین و افکار و اندیشه‌های او، در حل بسیاری از دشواری‌های سخن آن شاعر کارگشا خواهد بود. در زمینه میزان تأثیرپذیری حافظ از شاعرانی چون سنایی، خاقانی، انوری، کمال اسماعیل، عطار، عراقی، سعدی، خیام، امیرخسرو دهلوی، خواجه کرمانی، اوحدی مراغه‌ای، سلمان ساوجی و دیگران، پژوهش‌های مفصلی صورت گرفته است. بین اشعار سیف فرغانی، (۴ - ۷۴۹ هـ.ق) و حافظ (۷۲۷ - ۷۹۲ هـ.ق)؛ همانندی‌هایی وجود دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. حافظ در بسیاری از مضامین و اندیشه‌های خود از شاعران دیگر تأثیر پذیرفته است، به طوری که باعث شگفتی خواننده می‌شود. «این بحث و فحص از یک سو تا حدودی اعجاب ما را به هنرمندی حافظ کاهش می‌دهد، چرا که پیشینه بسیاری مضامین و اندیشه‌ها و صنایع و ظرایف شعری او را در آثار پیشینیان می‌یابیم، ولی از سوی دیگر تعجب و احساس دیگری در ما برمی‌انگیزد که پی می‌بریم حافظ تا چه حدی سخن‌شناس و طبعش نسبت به ظرایف آثار دیگران حساس بوده است» (خرم‌شاهی، ۱۳۶۱: ۴۶). حافظ «به گواهی دیوانش، از رودکی تا معاصران خود را دیده و سنجیده» (ابتهاج، ۱۳۸۵: ۲۰) و معانی و مضامین بسیاری را از آن‌ها اقتباس کرده و ضمن پرورده ساختن، آن‌ها را در دیوان خویش جاودانگی بخشیده است. با این حال، تأثر او از شاعران معاصر و پیش از وی، به ویژه شاعر کمتر شناخته شده‌ای چون سیف فرغانی، هنوز ارزش پژوهش و تحقیق دارد. بسیاری از اشتراکات بین این دو شاعر، چه در واژگان، تعابیر و صور خیال، به زبان و فرهنگ مشترک این دو شاعر برمی‌گردد؛ اما برخی از آن‌ها به گونه‌ای است که می‌توانیم بگوییم اقتباس از دیوان سیف فرغانی است.

این پژوهش‌ها باعث شناخت بیشتر عظمت حافظ می‌شود؛ چون غالب مضامین و مفاهیمی را که او از دیگر شاعران اقتباس کرده، از صاحبان واقعی آن‌ها شیواتر و فخیم‌تر بازآفرینی نموده است. به قول خرمشاهی «حافظ اغلب، بلکه همه مضامین یا صنایع مقتبس از دیگران را از صاحبان اصلی آن‌ها بهتر ادا می‌کند؛ تصور نمی‌کنم که حافظ حتی یک مضمون مقتبس از دیگران را به خوبی اصل اولیه‌اش و خوب‌تر از آن بازآفرینی و تمکیل نکرده باشد» (۱۳۶۶: ۴۰). این شاعر از شعر سیف فرغانی نیز بهره‌هایی برده است و اشتراکاتی در دیوان این دو شاعر دیده می‌شود و دور از ذهن نیست که حافظ آن‌ها را از سیف فرغانی اقتباس کرده باشد.

۲. پیشینه تحقیق

درباره سیف فرغانی و شعر او مطالبی نوشته شده است؛ مانند پایان‌نامه‌ای با عنوان «شرح دشواری‌های دیوان و احوال و روزگار سیف‌الدین فرغانی» (۱۳۸۸)، با راهنمایی وحید مبارک، نوشته طاهره قاسمی دورآبادی، در دانشگاه رازی. این پایان‌نامه زندگی و شعر سیف‌الدین فرغانی را بررسی کرده و به شرح دشواری‌های شعر وی پرداخته است. همچنین مقاله‌های نوشته شده در این زمینه عبارت‌اند از: «ابعاد مختلف نقد اجتماعی در دیوان سیف‌الدین فرغانی» (۱۳۹۵)، زهرا دری و زینب هادی، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، سال دوم، شماره ۵؛ «آشنایی با برخی از دانشمندان و ادبای فرغانه» (۱۳۵۸)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۹۹ و ۱۰۰؛ «مضامین اجتماعی در شعر فارسی عهد مغول» (۱۳۸۴)، عمرالنساء کز کاوا، مجله نامه پارسی، سال دهم؛ «به دنبال شعر بی‌دروغ در دیوان سیف‌الدین فرغانی» (۱۳۸۴)، محمد ترابی، مجله چیستا؛ «شاعر غریب؛ بررسی احوال و آثار سیف فرغانی» (۱۳۶۹)، سیما وزیرنیا، ادبستان فرهنگ و هنر، شماره ۵.

در دوره معاصر، پژوهش‌های بسیاری درباره چگونگی و میزان تأثیر سخن پیشینیان بر اشعار حافظ صورت گرفته است. اغلب این اقتباس‌ها را، پژوهشگران و

حافظ شناسان ذکر کرده‌اند. محمد معین در کتاب حافظ شیرین سخن (۱۳۱۹)، فصل معاصران خواجه، بحثی را به تأثیر حافظ از شاعران گذشته اختصاص داده است. همچنین، بهاء‌الدین خرمشاهی در کتاب حافظ‌نامه (۱۳۶۶) در صفحات ۴۰ تا ۹۰ به تأثیر حافظ از شاعران گذشته و معاصر اختصاص پرداخته است. محمد امین ریاحی در کتاب گلگشت در شعر و اندیشه حافظ (۱۳۷۴)، فصل «سرچشمه‌های مضامین حافظ» را به تأثیر حافظ از شاعران دیگر اختصاص داده است. همچنین مقاله‌هایی در این زمینه نوشته شده است که عبارت‌اند از: «تأثیر حافظ از سعدی» از منوچهر مرتضوی (۱۳۳۶)؛ «بعضی تضمین‌های حافظ» از محمد قزوینی (۱۳۲۳)؛ «نقد حافظ بر صوفی» از حافظ حاتمی (۱۳۸۶)؛ «حافظ و سید سراج‌الدین سگزی» از احمدرضا یلمه‌ها (۱۳۹۰)؛ «تأثر حافظ از ادیب صابر ترمذی» از احمدرضا یلمه‌ها (۱۳۸۶)؛ «تأثیر حافظ از فرخی و عنصری» از عباس کی‌منش، (۱۳۸۴).

در هر حال، درباره تأثیر حافظ از سیف فرغانی شاعر قرن هفتم و هشتم، مطلبی نوشته نشده است. هدف نگارندگان این مقاله این است که به بهره‌های حافظ از تعبیرها و مضمون‌های این شاعر، هم از لحاظ ساختاری و هم از لحاظ محتوایی پردازند و گوشه‌هایی از این اقتباس‌ها و اشتراک‌ها را بیان کنند.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. شیراز، عامل پیوند سیف فرغانی و حافظ

قبل از اینکه به بحث اصلی پردازیم، لازم است که نکته‌ای را متذکر شویم و آن چگونگی ارتباط سیف فرغانی و حافظ است.

یکی از شاعرانی که سیف فرغانی بسیار به او ارادت می‌ورزید و شیفته او بود، سعدی است. از میان شاعرانی که سیف فرغانی از آن‌ها متأثر شده است، سعدی جایگاه والایی دارد. او استقبال‌هایی از قصیده‌های سعدی دارد؛ مانند:

چند گفتم که فراموش کنم صحبت یار یاد او می‌دهدم رنگ گل و بوی بهار
(دیوان، ۱۳۶۴: ۶۰)

به استقبال از قصیده سعدی با مطلع:

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

(کلیات، ۱۳۶۸: ۴۵۴)

علاوه بر این، چهار قصیده را فقط در مدح سعدی سروده و ضمن مکاتباتی که با سعدی داشته، این قصاید را می‌فرستاده است. مطلع چهار قصیده نام‌برده که شاعر در آن‌ها فروتنی و ارادتش را به سعدی به روشنی نشان داده، از این قرار است:

نمی‌دانم که چون باشد به معدن زر فرستادن

به دریا قطره آوردن به کان گوهر فرستادن

دلم از کار جهان بگرفت

راست خواهی دلم ز جان بگرفت

به جای سخن گر به تو جان فرستم

چنان دان که زیره به کرمان فرستم

بسی نماند ز اشعار عاشقانه تو

که شاه‌بیت سخن‌ها شود فسانه تو

(دیوان، ۱۳۶۴: ۱۱۵ - ۱۱۱)

هرچند در دیوان سعدی، هیچ نامی از سیف برده نشده است و مشخص نیست که شاعر شیراز در پاسخ اشعار سیف، کدام یک از اشعارش را می‌فرستاده است، اما از دو بیت زیر ثابت می‌شود که با یکدیگر مکاتبه داشته‌اند:

به من گر سخن از پی آن فرستی که تا من سخن در خور آن فرستم

صف لشگر من ندارد سواری که با رستم او را به میدان فرستم

(همان: ۱۱۵)

در دیوان سیف، در مجموع ۲۸ بار نام سعدی تکرار شده و در ۳۹ بیت از غزل‌های سعدی در دیوانش تضمین کرده است و این موارد غیر از غزل‌هایی است که به استقبال و اقتفای شاعر شیراز سروده است.

این ارادت سیف به سعدی و مکاتبه با او بیانگر آن است که اشعار و چه بسا دیوان کامل سیف فرغانی در شیراز وجود داشته و حافظ نیز که اهل شیراز است و به اشعار سعدی نیز دل‌بستگی و توجه خاصی نشان داده، به شعرهای سیف فرغانی نیز توجه کرده باشد و از آن‌ها اقتباس‌ها و تضمین‌هایی داشته است و گرنه هیچ ارتباط دیگری میان سیف فرغانی و حافظ به اثبات نرسیده است. البته هیچ نامی از این دو شاعر در دیوان‌هایشان نیامده و در تذکره‌ها و تاریخ‌های ادبیات نیز به این مورد هیچ اشاره‌ای نشده و این فقط حدس و گمان نویسندگان است.

۴. بررسی اقتباس‌های حافظ از سیف فرغانی

۴-۱. واژگان و الفاظ

بی‌گمان شعر هر شاعر مانند «چشمه‌ای زلال باشد که مدد از رودهای بزرگ و جوی‌های عمیق دارد» (شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۶۷). شعر حافظ، نمونه بارز این سخن است. او از دیوان شاعران بسیاری بهره برده است و همانندی‌ها و یکسانی‌های زیادی در دیوان او و دیگر شاعران دیده می‌شود. گاهی این همانندی‌ها در طرز بیان و صور خیال است و گاهی در تفکر و مضمون، و در برخی ابیات نیز این همگونی در هر دو بعد به چشم می‌خورد. یکی از این شاعران، سیف‌الدین محمد فرغانی است. هرچند غزل‌های فخیم حافظ را نمی‌توان با اشعار سیف فرغانی مقایسه کرد، با این حال، فقط به ذکر موارد یکسان، بدون توجه به جایگاه شعری دو شاعر، در دیوان آن‌ها پرداخته‌ایم.

حافظ و سیف فرغانی غزلی در یک وزن و ردیف و قافیه دارند.

مطلع غزل سیف فرغانی این است:

چو حسن روی تو آوازه در جهان انداخت

هوای عشق تو در جان بیدلان انداخت

(دیوان: ۶۰۵)

حافظ هم غزلی دارد با مطلع:

خمی که ابروی شوخ تو در جهان انداخت

به قصد جان من زار ناتوان انداخت

(دیوان: ۲۵)

همچنین، سعدی نیز غزلی بر همین وزن و قافیه دارد با مطلع:

چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت

که یک دم از تو نظر بر نمی‌توان انداخت

(کلیات، ۱۳۶۸: ۴۲۲)

فخرالدین عراقی نیز غزلی بر همین وزن و قافیه دارد:

به یک گره که دو چشمت بر ابروان انداخت

هزار فتنه و آشوب در جهان انداخت

(دیوان، ۱۳۳۸: ۱۴۵)

اما یک بیت از غزل سیف و حافظ، اشتراکات لفظی و مضمونی زیادی دارند و آشکار است که حافظ به بیت سیف نظر داشته، هرچند که غزل فخرالدین عراقی، قبل از شاعران یادشده، سروده شده است و غزل آن‌ها استقبالی از غزل اوست. همچنین غزل سعدی در این میان، بی‌تأثیر نیست، اما در یک بیت، حافظ به بیت سیف نظر ویژه داشته است:

- بیت سیف:

چو خواستم که کنم نسبتش به لعل و عقیق

لب تو ناطقه را سنگ در دهان انداخت

(دیوان: ۶۰۷)

- بیت حافظ:

ز شرم آنکه به روی تو نسبتش کردم سمن به دست صبا خاک در دهان انداخت

(دیوان: ۱۰۶)

اینکه کشش و بخت نسبت به کوشش، در رسیدن به دوست، تأثیر بیشتری دارد، بارها در شعرهای حافظ تکرار شده است؛ با این حال، این بیت سیف و حافظ اشتراک‌های واژگانی زیادی دارند و دور نیست که حافظ از بیت سیف اقتباس کرده باشد.

- بیت سیف:

کردیم بسی کوششی تا دوست به دست آید

چو بخت مدد نکند چه سود ز کوشیدن

(دیوان: ۳۵۷)

- بیت حافظ:

به رحمت سر زلف تو واثقم ورنه کشش چو نبود از آن سو چه سود کوشیدن

(دیوان: ۱۴۵)

سیف در بیتی چنین گوید:

یاران من به مدرسه و خانقاه شدند وین بینوا به خانه خمار باز ماند

(دیوان: ۱۰۰)

صوفیان واستندند از گرو می همه رخت دلق ما بود که در خانه خمار بماند

(دیوان: ۲۷۱)

حافظ سخن سیف را چنین بیان کرده است؛ ضمن اینکه ترکیب «خانه خمار» و «بازماندن» در هر دو بیت از هر دو شاعر ذکر شده و این بیت‌ها از لحاظ مضمونی نیز شبیه‌اند.

سیف در بیتی می گوید:

حنست رضا نداد به سامان کار من لیلی روا نداشت که مجنون بود لیب

(دیوان: ۳۲۵)

حافظ چنین می گوید:

۲۷۹ _____ بررسی اقتباس‌های حافظ و سیف‌الدین محمد فرغانی

غرور حنست اجازت مگر نداد ای گل که پرسشی نکنی عندلیب شیدا را

(دیوان: ۲۰)

این دو بیت نیز هم از نظر واژگانی و هم مضمونی، بسیار به هم شبیه‌اند.

سیف می‌گوید:

بخار مشک برانگیختند در بستان مگر بنفشه زلف تو شانه می‌کردند

(دیوان: ۳۳۵)

حافظ می‌گوید:

مگر تو شانه زدی زلف عنبرافشان را

که باد غالیه سا گشت و خاک عنبربوست

(دیوان: ۷۶)

شبهت این دو بیت نیز بسیار است، به‌ویژه در مصراع دوم بیت سیف و مصراع اول

بیت حافظ.

سیف:

چو در کنار نیایی کجا توان دیدن دقیقه‌ای که تو از لطف در میان داری

(دیوان: ۴۲۰)

حافظ:

میان او که خدا آفریده از هیچ دقیقه‌ای است که هیچ آفریده نگشاده است

(دیوان: ۳۲)

این دو بیت نیز از نظر واژگانی، به‌ویژه در مصراع‌های دوم، اشتراک دارند. از نظر

سیف زاهدان به طمع و آرزوی حور و قصور عبادت می‌کنند و خود او برای روی

معشوق:

زاهدان حور و قصور و عابدان حلوا و مرغ

آرزو دارند و عاشق را تمنی روی تو

(دیوان: ۷۷۵)

حافظ هم همین مضمون را با تغییری چنین بیان می‌کند:

زاهد اگر به حور و قصور است امیدوار

ما را شراب‌خانه قصور است و یار حور

(دیوان: ۲۰۹)

در این دو بیت نیز اشتراکات واژگانی مانند «زاهد»، «حور»، «قصور» ملاحظه می‌شود؛ ضمن اینکه محتوا و مضمون نیز یکی است.

در مواردی که در زیر خواهد آمد، فقط مصراع‌های این دو شاعر مشترک است. بنابراین، ما از ذکر کل بیت صرف نظر کرده، به ذکر مصراع‌های هم‌مضمون و هم‌لفظ اکتفا کردیم. این مصراع‌ها اشتراک‌های بیشتری با هم دارند.

سیف می‌گوید:

دلبرم عزم سفر کرد و روان خواهد شد (دیوان: ۶۱۷)

حافظ می‌گوید:

دلبرم عزم سفر کرد خدا را یاران (دیوان: ۳۸)

نیمی از مصراع عیناً تکرار شده است.

سیف می‌گوید:

نسیم صبح پنداری ز کوی یار می‌آید (دیوان: ۶۵۴)

حافظ چنین می‌گوید:

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی (دیوان: ۴۰۷)

در این مصراع نیز «ز کوی یار می‌آید»، در هر دو مصراع تکرار شده است.

سیف می‌گوید:

عرضه کردند بردلش دو جهان (دیوان: ۱۱۳)

حافظ می‌گوید:

عرضه کردم دو جهان بر دل کارافتاده (دیوان: ۸۹)

این مصراع نیز با پاره‌ای اختلاف در ضمیرها، در مصراع حافظ آمده است.

سیف:

خمار در سر و گل در کنار و می در دست (دیوان: ۳۳۴)

حافظ:

گل در بر و می در کف و معشوق به کام است (دیوان: ۵۰)
این مصراع نیز با کمی تغییر و جابه‌جایی تکرار شده است.

سیف:

ما از کجا و دولت عشق تو از کجا (دیوان: ۷۶)

حافظ:

ما کجاییم و ملامت گر بیکار کجاست (دیوان: ۱۱۲)

سیف می‌گوید:

دل ناپاک و نور عشق؟ هیهات (دیوان: ۴۴)

حافظ چنین می‌گوید:

من گدا و تمنای وصل او، هیهات (دیوان: ۷۷)

در این دو مصراع نیز اشتراکات لفظی و واژگانی دیده می‌شود.

سیف:

وی دل به عشق زنده شو و تا ابد ممیر (دیوان: ۱۳۷)

حافظ:

هرگر نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق (دیوان: ۲۱)

این دو مصراع نیز هم از نظر واژگانی و مضمونی و محتوایی کاملاً شبیه‌اند.

سیف می‌گوید:

یار دل بر بود و از من روی پنهان کرد و رفت (دیوان: ۵۱۴)

حافظ می‌گوید:

دل از من برد و روی از من نهان کرد (دیوان: ۱۷۵)

سیف:

بار عشقت را که نگرفت آسمان بر پشت خود (دیوان: ۳۳۹)

حافظ:

آسمان بار امانت نتوانست کشید (دیوان: ۹۳)

اشتراکات و تشابهات بین این دو شاعر بسیار است. این اشتراکات شامل همگونی‌های مضمونی و واژگانی، همگونی‌های وزن و قافیه و ردیف می‌شود که ما را به اثرپذیری حافظ از سیف فرغانی رهنمون می‌سازد.

۴-۲. تأثیر سیف فرغانی بر ترکیبی از حافظ

در برخی از تصحیح‌هایی که از دیوان حافظ انجام گرفته است، ترکیبی وجود دارد با عنوان «گربه زاهد».

حافظ:

ای کبک خوش خرام کجا می‌روی؟ بایست!

غرّه مشو که گربه زاهد نماز کرد

همین ترکیب در برخی از تصحیح‌ها، «گربه عابد» ضبط شده است. تصحیح‌هایی که «گربه عابد» ضبط کرده‌اند، عبارت‌اند از: رشید عیوضی (۱۳۶۳: ۷۳)، انجوی شیرازی (۱۳۴۵: ۹۷)، پرویز ناتل خانلری (جلد ۲، ۱۳۶۲: ۱۲۱۹) و در حافظ به روایت شاملو (۱۳۸۹: ۱۷۳) نیز بدین صورت ضبط گردیده است. اما همین ترکیب در چاپ‌های قزوینی، غنی (۱۳۸۲: ۱۰۸)، هوشنگ ابتهاج (۱۳۸۵: ۲۰۷)، پژمان بختیاری (۱۳۶۷: ۱۲۹)، مسعود فرزاد (۱۳۴۹: ۲۷۶)، جلالی نائینی، نذیر احمد (۱۳۸۱: ۲۶۴)، خرمشاهی (۱۳۷۵: ۱۳۳) به صورت «گربه زاهد» ضبط شده است. اگر ضبط دسته دوم را بپذیریم، می‌توانیم بگوییم که این ترکیب مشترک هر دو شاعر است و پیش‌تر در دیوان سیف فرغانی، در این ابیات به کار رفته است.

«گربه زاهدی» و حيله كنى چون روباه تا سگ نفس تو زهرى بخورد يا ماری

(دیوان: ۳۹)

و نیز:

ای شیخ «گر به زاهد» و ز بهر نان مجاهد

بر خوان آرزوها، هم کاسه‌ای سگان را

(دیوان، ۴۸۱)

علاوه بر این، دو شاعر ترکیب‌های مشترک زیادی دارند. برخی از این ترکیب‌ها عبارت‌اند از: «بازار شکستن»، (سیف: ۱۳۶۴: ۶۲)، «نقطه دهان» (همان)، «دولت عشق» (همان: ۶۴)، «دانه دل» (همان: ۱۱۶)، «شعر تر» (همان: ۱۱۶)، «طمع خام» (همان: ۳۱۳)، «لشکر غم» (همان: ۳۲۸)، «بت سنگین دل» (همان: ۳۳۷)، «شمشیر غم» (همان: ۴۰۴)، «شراب عشق» (همان: ۵۷۲)، «بنده عشق» (همان: ۶۰۲)، «کلبه احزان» (همان: ۷۴۷).

۴-۳. اشتراک در مضمون و محتوا

گاهی معنا و مضمون ابیات سیف و حافظ، شباهت بسیاری به یکدیگر دارد. ممکن است همین معنا و مضمون در دیوان شاعران دیگر نیز تکرار شده باشد؛ اما در ابیات سیف و حافظ به گونه‌ای است که می‌توان گفت حافظ از سیف فرغانی اخذ کرده است.

حافظ در چند جا ذکر می‌کند که راه عشق، قبل از پیمودن آن، آسان و راحت به نظر می‌آید، اما سختی‌های بسیاری به همراه آن دارد. سیف قبل از او این بیت را گفته است:

بنمود مرا عشقش آسان و ندانستم کین کار بدین غایت دشوار شود روزی

(دیوان: ۶۰۵)

حافظ:

چو عاشق می‌شدم گفتم که بردم گوهر مقصود

ندانستم که این دریا چه موج خون‌فشان دارد

(دیوان: ۱۴۷)

این دو بیت هرچند از نظر واژگانی و لفظی اشتراکاتی دارند - برای نمونه در «ندانستم» که بار معنایی بالایی در این بیت به دوش می کشد- اما مضمون هر دو بیت شباهت بیشتری به هم دارد.

سیف:

ملک از سوز عشق بهره نداشت کین نمک در خمیر بوالبشر است
(دیوان: ۱۳۰)

حافظ:

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و گلایی به خاک آدم ریز
(دیوان: ۳۲۴)

حافظ در این بیت به جای واژه «ملک»، «فرشته» را ذکر کرده است و تقابل او با «آدم» را متذکر شده که سیف نیز بیان کرده است.

سیف:

در این خرابه که من دارم و دلش نام است غم تو را چو گهر در خزانه می کردند
(دیوان: ۵۰۸)

حافظ:

تا گنج غمت در دل دیوانه مقیم است همواره مرا کوی خرابات مقام است
(دیوان: ۴۹)

در این دو بیت نیز از نظر مضمون و محتوا، همسانی بسیاری دیده می شود.

سیف:

به کوشش، وصل تو دریافت نتوان ولیکن من بکوشم تا توان هست
(دیوان: ۴۱۹)

حافظ:

گرچه وصالش نه به کوشش دهند هر قدر ای دل که توانی بکوش
(دیوان: ۲۸۷)

۲۸۵ _____ بررسی اقتباس‌های حافظ و سیف‌الدین محمد فرغانی
در این دو بیت نیز علاوه بر اشتراکات واژگانی چون «وصال»، «کوشش» و «توانستن»، از نظر محتوا نیز حرف هر دو شاعر یکی است.

۵. اشتراک در منش و فکر

۵-۱. سیف و حافظ، دو آزاده وارسته

اگر بخواهیم بارزترین وجه اشتراک شخصیتی سیف فرغانی و حافظ شیرازی را ذکر کنیم، باید بگوییم هر دوی آن‌ها در آزادگی و وارستگی اشتراک تام و تمام دارند. هر دو از مدح پادشاهان، برای مال و منال دنیا بیزارند و این را در اشعارشان ذکر کرده‌اند. برای نمونه، سیف می‌گوید:

من نیم شاعر که مدح کس کنم، مر شاه را

از برای حق نعمت پند دادم این قدر

خیر و شر کس نگفتم از هوای طبع و نفس

مدح و ذم کس نکردم از برای سیم و زر

ما که اندر پایگاه فقر دستی یافتیم

گاو از ما به، که گردون را فرود آریم سر

(دیوان: ۱۳۶۴: ۱۴۶)

حافظ در بیتی می‌گوید که من غلام کسی هستم که از تمام دل‌بستگی‌ها و تعلقات

آزاد است.

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است

غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود

(دیوان: ۸۷)

همچنین، حافظ خطاب به پادشاه می‌گوید که به او نیازی ندارد و فقر را بر عطای

او ترجیح می‌دهد:

با پادشه بگوی که روزی مقدر است

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم

(دیوان: ۹۴)

گنج زر گر نبود کنج قناعت باقی است

آن که آن داد به شاهان، به گدایان این داد

(دیوان: ۱۱۲)

هر دوی آن‌ها به «سلطنت فقر» و جایگاه معنوی خود افتخار می‌کنند و قناعت را

بر مدح شاهان ترجیح می‌دهند.

سیف می‌گوید:

نزد آن کس که چو من سلطنت دل دارد

ظالمی را که همه‌ساله بود کارش فسق

نیت طاعت او هست تو را معصیتی

هر که را زین امرا مدح کنی ظلم بود

کله مدح تو بر فرق چنین تاجوران

و گرت دست قریحت در انشا کوبد

(دیوان: ۱۳۶۴: ۲۵)

در جای دیگر همین مطلب را ذکر می‌کند که همت بلندش مانع از آن است که

نزد شاهان رود و به خاطر مال دنیا، مانند چارپایی در «اصطبل ثناخوانی» خوار شود.

بر در شاهان کزیشان بیدق شطرنج به

حرص قایم خواست کرد از پیل دندانی مرا

اسب همّت سرکشید و بهر جو جایز نداشت

خوار همچون خر در اصطبل ثناخوانی مرا

(دیوان: ۱۰۳)

حافظ هم مانند سیف، سر به دو جهان فرو نمی‌آورد و «دولت فقر» را برای کرامت

و حشمت خود کافی می‌بیند و «کلاه پشمینه درویشی» خود را به «صد تاج خسروی»

نمی‌دهد.

حافظ، غبار فقر و قناعت ز رخ مشوی کاین خاک بهتر از عمل کیمیاگری

(دیوان: ۴۱۸)

دولت فقر خدایا، به من ارزانی دار

کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

(دیوان: ۸۱)

درویشم و گدا و برابر نمی‌کنم پشمین کلاه خویش به صد تاج خسروی

(دیوان: ۴۲۷)

۵-۲. سیف و حافظ، مصلحان و منتقدان اجتماعی

غالباً تأثیر اوضاع و مناسبت‌های اجتماعی در قصیده‌های قرن چهارم تا ششم، در ادبیات فارسی دیده می‌شود؛ اما حمله دهشت‌بار مغولان و پیامدهای مخرب این حمله در ایران، موجب شد نویسندگان و شاعران، آثار این یورش و پیامدهای آن را در اشعارشان نشان دهند. شاعران و نویسندگان این عصر، تصاویر زیادی از این دوره در آثارشان منعکس کردند. این آثار، آن‌قدر زیاد است که ذبیح‌الله صفا در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» فصل ویژه‌ای را به این موضوع اختصاص می‌دهد (ر. ک: صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۸۱-۹۷). با این حال، این موضوع در آثار برخی از شاعران این دوره با شدت و حدت بیشتری دیده می‌شود و سیف فرغانی از این دست شاعران است. «هیچ شاعری مانند سیف‌الدین محمد فرغانی، اندیشه‌های عرفانی را در مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به کار نگرفته است. او تعهد و رسالت خویش را در برخورد قاطع با استکبار و استبداد و ریشه‌های عقب‌ماندگی جامعه آن روزگار به لحاظ ضعف فکری و اخلاقی دانست و به روشن‌فکری و افشاگری و پرخاشگری پرداخت. از این حیث او عارف و شاعری بی‌همتاست. هیچ شاعری مانند او، با آن صراحت و وضوح و آن حدت و تندگی که در شعرش می‌بینیم، لب به انتقاد نگشوده و داد سخن نداده است» (ترابی، ۱۳۶۵: ۶۱۵). او در بیان عیب‌ها و بدی‌های طبقات مختلف اجتماعی از شحنة و پادشاه و فقیه و مستوفی، درویش رعناوش، صوفی و قاضی حیل‌گر و بازاریان

کم‌فروش و زاهدان ظاهربین، بسیار بی‌باک است و از هیچ مقامی و هیچ کسی نمی‌ترسد. شاید او یکی از بزرگ‌ترین شاعرانی است که این چنین دلاورانه به انتقاد از جامعه عصر خود پرداخته است. وی به تصریح استاد صفا «در بیان نقائص و برشمردن مثالب و مساوی طبقات فاسد و ذکر مفاصد و معایب، پهلوانی است بی‌باک و دلاور... او بزرگ‌ترین شاعری است که در عهد خود به چنین نقدهای صریح، ولی بسیار جدی و خالی از هزل و مطایبه مبادرت می‌کرد» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۴). برای نمونه او در قصیده زیر، بسیاری از افراد صاحب‌منصب جامعه را به باد انتقاد گرفته است:

ایا سلطان لشکرکش، به شاهی چون علم سرکش
 که هرگز دوست با دشمن ندیده کارزار تو
 خری شد پیشکار تو که در وی نیست یک جو دین
 دل خلقی ازو تنگ است اندر روز بار تو
 ایا دستور هامان‌وش! که نمرودی شدی سرکش
 تو فرعونی و چون قارون به مال است افتخار تو
 ایا قاضی حیلت‌گر، حرام‌آشام رشوت‌خور
 که بی‌دینی است دین تو و بی‌شرعی شعار تو
 ایا درویش رعناوش، چو مطرب با سماعت خوش
 به نزد رهروان بازی‌ست رقص خرس‌وار تو
 (دیوان: ۸-۷)

حافظ، شاعری که نیم قرن بعد از سیف زندگی کرده، نیز مانند او منتقدی بی‌باک است. او دردهای جامعه را به تصویر می‌کشد و بر واعظ و صوفی و زاهد می‌تازد. حافظ در دوره‌ای زندگی می‌کرد که ظلم پادشاهان کم از ظلم مغولان نبود. امیرمبارزالدین محمد، در چهل‌سالگی از شراب توبه کرد و سخت به شراب‌خواران تاخت و بسیار تظاهر به دین‌داری کرد؛ با اینکه سخت بی‌رحم بود و در خون‌ریزی و ظلم نظیر نداشت، بیشتر اوقات را به خواندن قرآن مشغول بود. «گاهی مشغول تلاوت

۲۸۹ ————— بررسی اقتباس‌های حافظ و سیف‌الدین محمد فرغانی
قرآن بود که عده‌ای از مقصران را نزدش می‌آوردند. به دست خود، آنان را می‌کشت، دست‌هایش را می‌شست و سپس به ادامه تلاوت قرآن مشغول می‌شد» (غنی، ۱۳۷۴: ۱۸۷). «سخت‌گیری، قساوت قلب و بی‌زاری مردم شیراز از وی، او را به محتسب مشهور ساخت» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۲۱۹). زمانی که شاه شجاع، پسر امیر مبارزالدین، از کرمان به شیراز برگشت و به جای پدر نشست، امیدی در دل حافظ زنده شد. اما به زودی این امید به یأس تبدیل شد. چراکه، شاه شجاع نیز مانند پدر «به احتیاط و تظاهر و ریا کشیده شده بود» (زرین کوب، ۱۳۶۶: ۱۱۵-۱۱۷). «تاکنون در مورد حافظ کمتر گفته شده که او متفکر اجتماعی یا مصلح اجتماعی است. ما در طول تاریخ ادبیاتمان غیر از عصر جدید، یعنی از رودکی و منوچهری و فردوسی به این طرف، تا حدود یک قرن پیش که افکار جدید آزادی‌خواهی و اصلاح اجتماعی مطرح می‌شود، چنین شاعری نداریم» (خرمشاهی، ۱۳۶۶: ۳۱). ابیات زیر از شعرهای انتقادی و اجتماعی اوست:

یارب این نودولتان را بر خر خودشان نشان

کاین همه ناز از غلام و ترک و استر می‌کنند

(دیوان: ۹۸)

صوفی شهر بین که چون لقمه شهبه می‌خورد

پاردمش دراز باد، آن حیوان خوش‌علف

(دیوان: ۲۲۷)

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد

که می‌حرام، ولی به ز مال اوقاف است

(دیوان: ۱۱۸)

عنان به میکده خواهیم تافت زین مجلس

که وعظ بی‌عملان واجب است نشیندن

(دیوان: ۴۲۹)

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما
(دیوان: ۱۷)

۵-۲-۱. انتقاد از ریا و ریاکاران

حملة وحشیانه مغولان و نوادگان آنها به سرزمین ایران، تمامی زیرساخت‌های فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی را در قرن هفتم دگرگون کرد و باعث سقوط فرهنگ ایرانی و اخلاق مردم شد. ظهور رذایل اخلاقی چون دروغ، ریاکاری، تملق و چاپلوسی، تکدی‌گری و تن‌آسایی و ده‌ها رذیلت دیگر، میراث این هجوم وحشیانه است که تا قرن‌ها گریبان مردم را رها نکرد. دین‌داران دروغین، بازار زرق و نفاق را پررونق کرده بودند. این عوامل باعث شد شاعرانی مانند سیف فرغانی که وابسته به دربار نبود و مردی آزاد و وارسته بود، به انتقاد از این طبقات جامعه بپردازد. وجه اشتراک این شاعر و حافظ، انتقادهای شدیداللحنی است که علیه ریا و ریاکاران دارند. حافظ «بزرگ‌ترین گناه تهدیدکننده اسلام و انسانیت را ریا می‌داند و به قطع می‌توان گفت که در قلمرو اسلامی، در هیچ دوره‌ای و در هیچ دیاری، هیچ کس با شور و شدت حافظ، کمر به دشمنی با ریا نبسته و همت به قطع این ریشه فساد نگماشته است» (خرمشاهی، ۱۳۶۱: ۳۵). ریاکاران در شعر حافظ، امام، شیخ، زاهد و صوفی‌اند که برای کسب اعتبار نزد شاهان و سلاطین و همچنین نزد عوام، برای طلب مال و جاه، به این کار تن می‌دادند. نمونه‌ای از شعر هر دو شاعر را ذکر می‌کنیم.

سیف فرغانی مردم را از ریا در عبادات و مسائل دینی نهی می‌کند و می‌گوید:

گر طاعتی کنی، نکش فاش نزد خلق

چون بیضه‌ای نهی، مکن آواز چون دجاج

(دیوان: ۱۶)

سیف فرغانی ریا را برای به‌دست آوردن مال دنیا و مناصب آن دشمن می‌دارد:

ایا از بهر یک لقمه چو من دنیا طلب کرده

بسی تلبیس در دین و بسی تزویر در طاعت

۲۹۱ ————— بررسی اقتباس‌های حافظ و سیف‌الدین محمد فرغانی
چو پشت دست خویش آسان بینی روی جان خود

اگر آینه دل را کنی تنویر در طاعت

(همان: ۲۰۵)

در بیتی دیگر می‌گوید:

ای به تزویر و حیل چون سامری گوساله‌ساز

گاوبازی زین نمط کم‌گیر بر گردون خویش

(دیوان: ۳۸۷)

چو طاووسی تو در دنیا و در عقبی کجا باشد

سیه‌پایی تو پنهان به بال چون نگار تو

به جامه قالب خود را منقش می‌کنی تا شد

تکلف‌های بی‌معنی تو صورت نگار تو

(همان: ۷)

زاهدان ریایی و امامان دروغین، به‌خاطر جاه و مال دنیا ریا می‌کردند و مردم را می‌فریفتند و از دین برای رسیدن دنیا، استفاده ابزاری می‌کردند. سیف چنین آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد:

ای تو را در کار دنیا بوده دست‌افزار دین وی تو از دین گشته بیزار و ز تو بیزار دین
ای به دستار و به جبه گشته اندر دین امام ترک دنیا کن که نبود جبه و دستار دین...
ای لقب گشته فلان‌الدین والدینا تو را ننگ دنیایی و از نام تو دارد عار دین...

(همان: ۲۲۷ - ۲۳۱)

حافظ نیز سخت به ریاکاران می‌تازد و از زرق بیزار است:

نفاق و زرق نبخشد صفای دل حافظ طریق رندی و عشق اختیار خواهم کرد

(دیوان: ۱۲۶)

او صد گناه و از جمله می‌خوردن را از عبادتی که برای ریا باشد، بهتر می‌داند.

می خور که صد گناه ز اغیار در حجاب بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند
(دیوان: ۱۵۶)

در بیتی دیگر، فتوا می دهد که با می می توان غبار رزق را پاک کرد:
بیار می که به فتوای حافظ از دل پاک غبار زرق به فیض قدح فرو شویم
(دیوان: ۳۰۰)

همچنین، یکی از راه های نجات را دوری از تظاهر به زهد می داند:
دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات ممکن به فسق مباهات و زهد هم مفروش
(دیوان: ۱۴۳)

از ریاکارانی که سخت مورد انتقاد سیف فرغانی و حافظ بودند، ابتدا می توان از صوفیان و سپس از زاهدان نام برد که به خاطر بسامد بالای انتقادات به این دو دسته، در دیوان حافظ و سیف فرغانی، جداگانه به آن ها پرداخته ایم. دیگر ریاکاران، از نظر این شاعران، واعظ، امام، مفتی، فقیه و شیخ هستند.

۵-۲-۲. انتقاد از صوفیان

جامعه صوفیان در ابتدا با توجه به ساده زیستی و بی توجهی به دنیا و سران قدرت شکل گرفت. اما رفته رفته در قرن های ششم و پس از آن در قرن هفتم و هشتم، اغلب صوفیان دل به ندورات خانقاه بستند و روحیه تن پروری و تنبلی و رفاه طلبی در آنان به وجود آمد. در این دوره، صوفیان قدرت قابل توجهی نیز داشتند و خانقاه، محل اقامت آن ها مورد توجه شاهان زمانشان بود که با نزدیک شدن به این طبقه می خواستند در دل صوفیان نفوذ کنند و از این طریق بیشتر بر مردم حکومت کنند. در دوره سیف و بعد از او، در دوره حافظ، بازار صوفیان خانقاه نشین رونقی فراوان یافت، اما به همان نسبت هم از تعداد صوفیان واقعی کاسته شد. «آنچه بیشتر این دوره آفت ایمان صوفیان خانقاه شده است، تظاهر و ریاکاری، تکلف بیش از حد در انجام آنچه با روح دین سازگاری ندارد، فساد اخلاقی و فرهنگی بعد از حمله مغول است که البته پیش از این، منتقدان صوفیه بر آن انگشت نهاده بودند» (حاتمی، ۱۳۸۶: ۴۲). بسیاری از شاعران از

۲۹۳ ————— بررسی اقتباس‌های حافظ و سیف‌الدین محمد فرغانی
صوفیان بد گفته و از آن‌ها انتقاد کرده‌اند. در این میان بیشترین انتقادهای را از صوفیان
دروغین و ریاکار، سیف فرغانی و حافظ دارند. این دو شاعر، از صوفی همواره به بدی
یاد کرده‌اند؛ چراکه صوفیان زمان آن‌ها، اغلب روندگان طریق حقیقت نبودند و به
پشمینه‌پوشی و ظاهر صوفیانه اکتفا می‌کردند.

سیف فرغانی در این باره می‌گوید:

ای مرقع شعار کرده چه سود
خرق ده تو چو نیست دل یکتاه
نه فقیری نه صوفی ار چه بود
کسوتت دلق و مسکنت خانقاه
(دیوان: ۵)

او خرقة و سجاده آن‌ها را دروغین و خود آن‌ها را درویش مجازی می‌داند.

ای ز تو هم خرقة، هم سجاده تو بی‌نماز

در حقیقت بر من و تو اسم درویشی مجاز

چون به رنگی قانعی از فقر اهل الله را

بوی سیر آید مدام از دلق تو همچون پیاز

(دیوان: ۱۷۷)

واژه‌هایی که سیف برای صوفیان به کار می‌برد، گزنده‌تر و تلخ‌تر از واژه‌ها و
ترکیب‌های حافظ است؛ ضمن اینکه حافظ از واژه‌های رکیک و مستهجن استفاده
نمی‌کند. سیف، صوفی‌نمایان سودجو و ظاهرپرست را که برای طمع دریافت مال و
منال و حطام دینا، خرقة پوشیده‌اند، نکوهش کرده، آن‌ها را به خواری و حيله‌گری
متهم می‌کند:

ای شده از پی جامه ز لباس دین عور
روبه حيله‌گری ای سگ پوشیده سمور
عسلی پوشی و گویی که به فقرم ممتاز
شتران با تو شریک‌اند به پشمینه‌بور
نشوی رهرو اگر مخرقة را خوانی فقر
نشود رهبر اگر مشعله بردارد کور

ره بدین رفته نگردد که تو غافل گویی که به شیرین سخن از خلق برآوردم شور
(دیوان: ۲۴۴)

عقیده حافظ نسبت به صوفیان، مانند عقیده سیف فرغانی است. حافظ سخت با این گروه مخالفت می کند؛ چون صوفیان، سخت فریفته مال و مقام بودند و حافظ می دید که از جایگاهشان برای رسیدن به دنیا بسیار تلاش می کنند و ریا می ورزند:

نقدها را بود آیا که عیاری گیرند تا همه صومعه داران پی کاری گیرند
(دیوان: ۱۱۷)

نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد
(دیوان: ۱۱۶)

صوفی اهل فریب و نیرنگ است و بساط دام گستری و افسونگری خود را همواره گشوده است. «حافظ با آنکه غزل هایش تک موضوعی نیست و غالباً در یک غزل فقط به یک موضوع نمی پردازد، ولی چندین غزل دارد که خطاب به صوفی است و اغلب ابیانش هم وحدت موضوعی دارد» (خرمشاهی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۳۸):

صوفی نهاد دام و سرحقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
(دیوان: ۹۷)

صوفی بیا که خرقة سالوس برکشیم وین نقش زرق را خط بطلان به سرکشیم
(دیوان: ۲۱۸)

در این صوفی و شان دردی نمی بینم که صافی باد عیش دُردنوشان
(دیوان: ۲۱۱)

گاهی از حرام خواری صوفیان و شاهدبازی آنان سخن می گوید:

صوفیان جمله حریف اند و نظر باز ولی زین میان حافظ دل سوخته بدنام افتاد
(دیوان: ۹۹)

صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه می خورد پاردمش دراز باد این حیوان خوش علف
(دیوان: ۲۵۶)

۲۹۵ _____ بررسی اقتباس‌های حافظ و سیف‌الدین محمد فرغانی

خیز تا خرقة صوفی به خرابات بریم شطح و طامات به بازار خرافات بریم

(دیوان: ۴۱۲)

صوفی سرخوش از این دست که کج کرد کلاه

به دو جام دگر آشفته شود دستارش

(دیوان: ۲۱۱)

۵-۲-۳. انتقاد از زاهدان

زاهدان نیز مانند صوفیان، مورد انتقاد سیف فرغانی و حافظ هستند. این دو شاعر،

انتقادهای زیادی به این طبقه دارند.

زاهدان از نظر سیف فرغانی، هیچ‌گاه بهره‌ای از عشق نبرده‌اند:

نخورده‌ست زاهد دمی خمر عشق از آن است مست از شراب غرور

(دیوان: ۴۱)

ایا به زهد مشهر، ز عشق لاف مزین که نیست لایق آن دست سبچه‌گردان تیغ

(دیوان: ۱۹۲)

زاهدان به ترش‌رویی شهره‌اند:

عاشق ز لب جانان خمیری چو عسل نوشید

زاهد به ترش‌رویی با سر که خورد نانی

(همان: ۳۵۹)

زاهدان به خاطر بهشت، خدا را عبادت می‌کنند و از جرگه عاشقان الهی دورند:

زاهدان از عاشقان دورند از بهر بهشت

مرد، نازل مرتبه از همت دون می‌شود

(دیوان: ۶۷۸)

زاهد اغلب برابر با عابد است:

دی زاهد و عابد بدم و عاشقم امروز آن شد که کهن بود کنون خلق جدیدم

(دیوان: ۷۰۳)

نگاه حافظ به زاهد، مانند سیف بدبینانه است. به نظر حافظ، زاهد از عشق و رندی معذور است و آن را درک نمی‌کند. حافظ پس از صوفیان، انتقادهای شدیداللحنی علیه زاهدان دارد:

زاهد ار راه به رندی نبرد، معذور است

عشق کاری است که موقوف هدایت باشد

(دیوان: ۱۱۸)

زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

(دیوان: ۱۳۲)

زاهد از دیگران عیب جویی می‌کند:

عیب دگران مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت

که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

(دیوان: ۸۵)

نتیجه‌گیری

حافظ از شاعران گذشته و معاصر خود اقتباس‌های زیادی دارد. گاهی این اقتباس‌ها در طرز بیان و صور خیال است و گاهی در تفکر و مضمون. در برخی ابیات نیز این هم‌گونی در هر دو جنبه مشاهده می‌شود. یکی از این شاعران، سیف‌الدین محمد فرغانی است. سیف فرغانی و حافظ اشتراک‌های زیادی در واژگان دارند. این اشتراکات گاهی در مصراع‌ها و گاهی در کل بیت دیده می‌شود. دور نیست که حافظ این واژگان را از سیف فرغانی اقتباس کرده باشد. اما بیشترین اشتراک بین حافظ و سیف فرغانی در مضامین است. این شاعران، از مسائل یک‌سانی سخن گفته‌اند. اگر بخواهیم به بارزترین وجه اشتراک شخصیتی سیف فرغانی و حافظ شیرازی اشاره کنیم، باید بگوییم هر دوی آن‌ها در آزادگی و وارستگی اشتراک تام و تمام دارند و از مدح پادشاهان، برای مال و منال دنیا بیزارند و این مطلب را در اشعارشان ذکر کرده‌اند. حافظ و سیف فرغانی، هر دو مصلح و منتقد اجتماعی هستند. آن‌ها دردهای

۲۹۷ _____ بررسی اقتباس‌های حافظ و سیف‌الدین محمد فرغانی
 جامعه را به تصویر کشیده‌اند و در بیان عیوب و بدی‌های طبقات مختلف اجتماعی از
 شحنة و پادشاه و فقیه و مستوفی، درویش رعناوش، صوفی و قاضی حیلنگر و بازاریان
 کم‌فروش و زاهدان ظاهرین، بسیار بی‌پروا هستند. این دو شاعر از ریاکاران بسیار
 بیزارند؛ به‌ویژه از ریاکارانی مانند صوفی و زاهد بسیار انتقاد کرده‌اند.

منابع

- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴)، **تاریخ مغول**، جلد ۸، تهران: امیرکبیر.
- باقری، خلیل و موسی، کیخا (۱۳۸۷)، **بررسی انتقادات اخلاقی - اجتماعی در غزلیات حافظ شیرازی**، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، سال ۷، شماره ۲۵، صص ۲۷ - ۴۸.
- تبریزی شیرازی، محمدرضا (۱۳۷۵)، **سیف‌الدین محمد فرغانی، قهرمان عرصه سخنوری**، تهران: انیشتین.
- ترابی، محمد (۱۳۶۵)، **به دنبال شعر بی‌دروغ در دیوان سیف فرغانی**، نشریه چیستا، شماره ۲۸، صص ۶۱۲ - ۶۲۰.
- جهان‌شاهی افشار، علی و جمشید روستا (۱۳۹۲)، **هجوم مغول به ایران و مؤلفه‌های پایداری در اشعار سیف فرغانی**، ادبیات پایداری، سال پنجم، پاییز و زمستان، شماره ۹، صص ۹۳ - ۱۱۷.
- حاتمی، حافظ (۱۳۸۶)، **نقد حافظ بر صوفی**، مجموعه مقالات نشریه داخلی، شماره ۴۳، مرداد، صص ۳۷ - ۴۵.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۵)، **دیوان اشعار**، تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی و قاسم غنی، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.
- _____ (۱۳۶۲)، **دیوان اشعار**، تصحیح و مقدمه پژمان بختیاری، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۲)، **دیوان اشعار**، تصحیح و مقدمه محمدرضا جلالی نائینی و سیدمحمدرضا نذیراحمد، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۲)، **دیوان اشعار**، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: طلایه.
- _____ (۱۳۶۳)، **دیوان اشعار**، تصحیح رشید عیوضی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۴۵)، **دیوان اشعار**، تصحیح و مقدمه و حواشی انجوی شیرازی، تهران: جاویدان.

- _____، (۱۳۶۲)، **دیوان اشعار**، تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۹)، **دیوان اشعار**، به روایت احمد شاملو، تهران، چاپ دوازدهم، تهران: مروارید.
- _____، (۱۳۶۶)، **حافظ نامه**، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____، (۱۳۶۱)، **ذهن و زبان حافظ**، تهران: طرح نو.
- _____، دری، زهرا و زینب هادی (۱۳۸۹)، **ابعاد مختلف نقد اجتماعی در دیوان سیف‌الدین فرغانی**، پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، دوره دوم، بهار، شماره ۵، صص ۱۱۹ - ۱۴۶.
- _____، رازی، شمس قیس (۱۳۶۰)، **المعجم فی معاییر اشعار العجم**، تصحیح علامه محمد قزوینی و مقابله مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- _____، روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۵)، **نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی**، تهران: آگه.
- _____ (۱۳۶۸)، **«بازتاب قشربندی اجتماعی در دیوان حافظ»**، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲، صص ۱۹۱ - ۲۰۸.
- _____، ریاحی، محمدمین، (۱۳۸۶)، **گلگشت در شعر و اندیشه حافظ**، چاپ دوازدهم، تهران: علمی.
- _____، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۶)، **از کوچه رندان**، چاپ هجدهم، تهران: سخن.
- _____، سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۸)، **کلیات**، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.
- _____، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۹)، **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: فردوس.
- _____، عراقی، شیخ فخرالدین ابراهیم (۱۳۳۸)، **دیوان اشعار**، به کوشش سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی.
- _____، غنی، قاسم (۱۳۸۳)، **بحث در آثار و افکار و احوال حافظ**، دو جلد، چاپ نهم، تهران: زوار.
- _____، فرزاد، مسعود (۱۳۴۹)، **حافظ، صحت کلمات، اصالت غزل‌ها**، شیراز: دانشگاه پهلوی، چاپخانه کیهان، کانون جهانی حافظ‌شناسی.
- _____، فرغانی، سیف‌الدین (۱۳۶۴)، **دیوان اشعار**، تصحیح و مقدمه ذبیح‌الله صفا، تهران: فردوس.
- _____، قزوینی، محمد (۱۳۲۳)، **بعضی تضمین‌های حافظ**، یادگار، شماره ۵، صص ۶۷ - ۷۲ و شماره ۶، صص ۶۲ - ۷۱.
- _____، کی‌منش، عباس (۱۳۸۴)، **تأثیر حافظ از فرخی و عنصری**، نشریه حافظ، مهر، شماره ۱۹، صص ۴۷ - ۵۰.
- _____، مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، **مکتب حافظ (مقدمه بر حافظ‌شناسی)**، تبریز: ستوده.

- ۲۹۹ _____ بررسی اقتباس‌های حافظ و سیف‌الدین محمد فرغانی _____
- _____ (۱۳۳۶)، تأثیر حافظ از سعدی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال نهم، نوبت اول، صص ۶۰ - ۷۲.
- معین، محمد (۱۳۱۹)، حافظ شریف سخن، تهران: بازرگانی پروین.
- یلمه‌ها، احمد رضا (۱۳۹۰)، «حافظ و سید سراج‌الدین سگزی»، پژوهش‌نامه ادب غنایی، دوره نهم، شماره ۱۶، صص ۱۹۷ - ۲۱۷.
- _____ (۱۳۸۶)، تأثر حافظ از ادیب صابر ترمذی، مجله حافظ، دی و بهمن، شماره ۴۷، صص ۵۱ - ۵۳.

